

بازخوانی اعتقادی قصیده «لامیه التُّرک» ملّاباشی در مدح امام امیرالمؤمنین علی ۷ -

محمد دزفولی، محمدعلی دزفولی

علمی - پژوهشی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هفدهم، شماره ۶۸ «ویژه قرآن و حدیث»، پاییز ۱۳۹۹، ص ۳۶-۶۰

بازخوانی اعتقادی قصیده «لامیه التُّرک» ملّاباشی در مدح امام امیرالمؤمنین

علی ۷

محمد دزفولی*

محمدعلی دزفولی**

چکیده: لامیات اصطلاحاً به تعدادی قصیده عربی گفته می‌شود که با حرف رَویّ لام، قافیه آنها به پایان می‌رسد. شعرای مشهور شیعی، لامیات فراوانی را خصوصاً در مدح امیرالمؤمنین ۷، به سه زبان عربی و فارسی و ترکی به جای نهاده‌اند. یکی از آنها قصیده‌ای است معروف به لامیه التُّرک یا لامیه الشَّعَر سروده فقیهی عالی مقام ملقب به **ملّاباشی**. مقاله حاضر ضمن ارائه ابیات این قصیده ۴۲ بیتی به صورت اعراب‌گذاری شده، اولاً به ارائه ترجمه‌ای رسا که تا پیش از این، صورت صواب نیافته بود پرداخته و ثانیاً با نگاه اعتقادی به فرازهای قصیده به تحقیق این باورها در میان مستندات روایی امامیه پرداخته تا نشان دهد شعرای شیعی در عرصه مدح‌گویی امامان، خصوصاً امیرالمؤمنین ۷ - بطور غالب - وامدارآموزه‌های وحیانی بوده‌اند و ره به عقاید ناصواب نپیموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ملّاباشی، فضلعلی ایروانی (قرن ۱۴)؛ لامیه التُّرک؛ ادبیات شیعی؛ مدایح امیر المؤمنین ۷.

*. عضو هیأت علمی دانشگاه تهران dezfooli@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب؛ رشته فرق تشیع (نویسنده مسئول)

dezfooli313@gmail.com

فاضل ارجمند آقا میرزا فضلعلی مجتهد ایروانی تبریزی فرزند میرزا عبدالکریم، معروف به ملاباشی در جمادی الاولی سال ۱۲۸۷ قمری در تبریز متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در تبریز به پایان رسانید و سپس برای ادامه تحصیل به نجف اشرف هجرت نمود. بعد از دریافت اجازه اجتهاد در سال ۱۳۰۷ ق. به تبریز بازگشت و پس از سالها فعالیت فرهنگی و خدمات اجتماعی در سال ۱۳۳۷ ق. پس از طی یک دوره درمانی در باکو و لنینگراد و لندن و برلین، در نهایت در برلین وفات یافت.

او صاحب کتاب «حداثی العارفین الجامع فی الوافی و البحار و الوسائل و المستدرک» می باشد که در سال ۱۳۳۴ ه. ق (زمان حیات مؤلف) به زینت طبع نیز آراسته گردید. (مطبعة الاستاد الماهر آقا علی اصغر ۸ شعبان ۱۳۲۴ قمری). جلد اول کتاب را به مباحث ابواب عقل و جهل اختصاص داده و در جلد دوم آن ابواب علم را تعقیب نموده است. (الذریعه جلد ۶ ص ۲۸۹ و ج ۱۲ ص ۲۷۱)

مرحوم ملاباشی اشعاری به زبان عربی و فارسی دارد که در جلد اول کتاب مذکور به چاپ رسیده است. مهمترین آنها قصیده‌ای است معروف به لامیه التکر یا لامیه السّفَر. این قصیده با مطلعی آغاز می شود که نشانگر اشتیاق وصف ناپذیر شاعر به شهر نجف و دورانی است که در آن می زیسته؛ دورانی که با حسرت از آن یاد می کند و آرزومند است با قافله‌ای، مجددا ره بدان دیار و صاحب آن مضجع نورانی بپوید. به علاوه این ابیات نمایانگر قله رفیع اعتقادات او نسبت به مقامات و فضایل امیرالمومنین ۷ می باشد.

نسخه‌ای که نگارنده برای دستیابی به متن اصلی شعر از آن بهره جسته، از جلد اول و چاپ کتاب مذکور صفحات ۱۵ و ۱۶ می باشد که با شماره مسلسل ۱۱۷۱۱۴

کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی ثبت گردیده است؛ نگارنده با ارائه اعراب صحیح و دست یازی به ترجمه‌ای بلیغ، به شرح ابیات و مفاهیم اعتقادی نهفته در آنها کوشیده است.

این تلاش در راستای بیان اصالت عقاید و باورهایی است که در میان آثار شعرای شیعی بدون هیچ مبالغه و اغراق موج می‌زده و در قالب شیرین نظم و نثر به جامعه شیعی در دوره‌های مختلف عرضه می‌شده است.

برای این منظور سعی شده از روش تحلیل گفتمان بهره گرفته شود. بنابراین اکثر مضامین ابیات، بصورت موضوع‌بندی محتوایی از داخل مجامع روایی شیعه تحقیق گردیده و استناد علمی به منابع معتبر جهت اعتلابخشی به اصالت باورهای امامیه صورت گرفته است.

فؤادی راحل^۱

۱. متن قصیده

۱. فؤادی مع الرّكب العِراقی راحل^۲
 ۲. وَ إِن شِئْتَ دَعْنی والدموعُ فَإِنَّ لى
 ۳. وَ كَثْرَةُ عَذْلِ الْعَاذِلِينَ شَهَادَةٌ
 ۴. حَلَعْتُ عِذَارى وَ انْفَرَدْتُ عَلَى هَوَى
 ۵. حَلِيلِى عُوجًا بِالْعَرَى فَإِنَّ لى
 ۶. فَلَلَّهِ عَصْرٌ لِلصَّبَى كُنْتُهُ بِهَا
 ۷. لَقَدْ كُنْتُ فِيهِ فَارَعُ الْبَالِ آمِنًا
 ۸. وَ مَا كَانَ فى مَعْنَاهُ عِنْدى غَيْرُ مِنْ
 ۹. فَكَّرْتُ صُرُوفَ الدَّهْرِ شَتَّتَ شَمَلَنَا
 ۱۰. حَلَفْتُ بِمَنْ قَدْ حَلَّ فى تَلَكُمُ الرُّبَى
 ۱۱. رَحَلْتُ بِجُثْمَانى وَ لَكِنَّ مُهْجَتى
- فَقُلْ عَاذِلَى فى الْحُبِّ مَا أَنْتَ قَائِلُ^۳
- عَلَى الْقَلْبِ مِنْ عَذْلِ الْعَوَازِلِ شَاغِلُ^۴
- عَلَى أَنْنى فى شِرْعَةِ الْحُبِّ كَامِلُ^۵
- وَ مَذْهَبُ عَشْقِى لَمْ تَنْلُهُ الْأَوَائِلُ^۶
- هُنَاكَ هَوَى وَاللهِ مَا هُوَ زَائِلُ^۷
- أَلَا يَا سَقَاكَ اللهُ هَلْ أَنْتَ آئِلُ^۸
- أَرْوَحُ وَ أَغْدُو وَ الْهُمُومُ زَوَائِلُ^۹
- أُحِبُّهُمْ وَ الدَّهْرُ لَاهٍ وَ غَافِلُ^{۱۰}
- فَصِرْتُ وَ حَوْلَى كُلِّ وَغْدٍ وَ جَاهِلُ^{۱۱}
- وَ جِيزَةُ أَنْسٍ بُعْدُهُمْ لى قَاتِلُ^{۱۲}
- نَحْنُ إِلَى سَكَايِنِكُمْ يَا مَنَازِلُ^{۱۳}

۱۲. سلامٌ على تلك الرُّبى إنّها المنى
 ۱۳. نَسِمْ الصَّبَا! عَجْ بِالْعَرَى مُبَلَّغاً
 ۱۴. فَإِنَّ بِهِ مَوْلَى الْوَرَى عَلَّمَ التَّقَى
 ۱۵. إِلَى عِلْمِهِ التَّفْسِيرُ وَ الْوَحَى وَ الْهُدَى
 ۱۶. تَقَى نَقَى زَاهِدٌ عَابِدٌ لَهُ
 ۱۷. كَمَا ذَاتُهُ فَرْدٌ وَحِيدٌ وَ مَا لَهُ
 ۱۸. جَوَادٌ شُجَاعٌ نَاسِكٌ فَاتِكٌ لَهُ
 ۱۹. هُوَ السَّابِقُ الْغَايَاتِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ
 ۲۰. إِلَيْهِ لِأَن قِيسَ الْكِرَامِ فَإِنَّهُ
 ۲۱. وَ مَا الدِّينُ إِلَّا حُبُّهُ وَ وِدَادُهُ
 ۲۲. خَلِيفَتُهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ ظِلُّهُ
 ۲۳. إِلَيْهِ مَقَادِيرُ الْعَوَالِمِ تَنْتَهَى
 ۲۴. يُبَوِّؤُ قَوْمًا بِالْجَنَانِ وَ غُصْبَةً
 ۲۵. فَلَوْلَاهُ مَا قَرَّتْ جِبَالٌ عَلَى الثَّرَى
 ۲۶. وَ لَوْلَاهُ مَا سَحَّتْ رُكَامٌ بِقَطْرَةٍ
 ۲۷. لَقَدْ كَانَ سِرًّا لِلنَّبِيِّينَ عَاضِدًا
 ۲۸. إِلَيْهِ مَعَادُ الْخَلْقِ بَعْدَ نُشُورِهِمْ
 ۲۹. إِلَى عِزِّهِ تُطَوَّى الرِّقَابُ، وَ جُودُهُ
 ۳۰. أَدْلُ الْوَرَى تَهَجًّا وَ أَرْشُدُهُمْ هُدًى
 ۳۱. وَ وَ أَسْفَا مَنْ كَانَ بَعْضُ نُعُوتِهِ
 ۳۲. هَلِ الْمِصْطَفَى آخَى سِوَاهُ وَ هَلِ لَهُ
 ۳۳. وَ هَلِ غَيْرُهُ بَاتَ الْفِرَاشَ بِلَيْلَةٍ
 ۳۴. وَ هَلِ «لَا تَقْنِي إِلَّا عَلَيَّ» لِعَيْرِهِ
 ۳۵. لَهُ اللَّهُ أَهْدَى ذَا الْفَقَارِ وَ إِمَامَا

وَ إِنْ كَانَ رُغْمًا شَدَّ مِنْهَا الرُّوْحِلُ
 سَلَامَى عَلَى قَبْرِ لَهُ اللَّهُ كَافِلُ
 وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْهُدَى وَ الدَّلَائِلُ
 وَ تَأْوِيلُ آيَاتِ الْكِتَابِ أَوَائِلُ
 حَصَائِلُ خَيْرٍ مَا هُنَّ أَمَائِلُ
 نَظِيرٌ وَ شَبَهٌ فِي الْوَرَى وَ مُشَاكِلُ
 حُسَامٌ عَلَى الْإِسْلَامِ كَافٍ وَ كَافِلُ
 لِأُلُويَةِ الْإِسْلَامِ حَامٍ وَ حَامِلُ
 سَمَاءِ الْمَعَالَى وَ الْكِرَامِ الْجَنَادِلُ
 وَ مَا غَيْرُهُ إِلَّا ضَلَالٌ وَ بَاطِلُ
 عَلَى سَاكِنِي الْخُضْرَاءِ وَ الْأَرْضِ شَامِلُ
 وَ مَا هُوَ عَنْ أَمْرِ الْعَوَالِمِ ذَاهِلُ
 بِنَارٍ جَحِيمٍ وَ هُوَ فِي الْحُكْمِ عَادِلُ
 وَ لَا سَارَ سَيَّارٌ وَ لَا سَالَ سَائِلُ
 وَ لَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَ لَا غَابَ آفِلُ
 كَمَا كَانَ جَهْرًا لِلنَّبِيِّ يُوَاصِلُ
 إِلَيْهِ حِسَابُ النَّاسِ فِي الْحِشْرِ آئِلُ
 يُحَاكِي السَّحَابُ السَّاكِبَاتُ الْهَوَاطِلُ
 إِذَا أَعْضَلَتْ لِلْعَالَمِينَ الْمَعَاضِلُ
 إِمَامٌ هُدًى، كَيْفَ ابْنُ حَرْبٍ يُعَادِلُ
 كَمَا هُوَ صِهْرٌ أَوْ حَمِيمٌ مُوَاصِلُ
 يُوَاسِي بِنَفْسٍ مَا عَلَيْهَا مُثَائِلُ
 وَ هَلِ «هَلْ أَتَى» فَيَ غَيْرِهِ هُوَ نَازِلُ
 هُوَ السَّيْفُ سَيْفٌ مَا جَلَّتْهُ الصِّيَاقِلُ

۳۶. أَيْمَا مَصْدَرًا مِنْهُ الْعَوَالِمُ أُصْدِرَتْ
و فی عالم الایجاد ما شاء فاعِلُ
۳۷. لَقَدْ ضَلَّ بَعْضُ فَيْكٍ يَا سَيِّدَ الْوَرَى
و نورک عن إدراک کُنْهک حائِلُ
۳۸. فَقَدْ قَالَ: أَنْتَ اللَّهُ، وَ السِّرُّ دُونَهُ
فلو کشف الأستار، ما هو قائلُ
۳۹. فَفَيْكَ صِفَاتُ اللَّهِ ظَاهِرَةٌ وَ قَدْ
تَعَالَيْتَ عَمَّا تَحْتَوِيهِ الْخَوَاصِلُ
۴۰. لَقَدْ مَلَأَ الْآفَاقَ مِنْكَ فَضَائِلُ
و لَمْ تَنْكَشِفْ لِلنَّاسِ إِلَّا قَلَائِلُ
۴۱. أَيْمَا حُجَّةَ الرَّحْمَنِ فَضْلُكَ مُنْيَى
قَدْ انْقَطَعَتْ إِلَّاكِ عَنَّا الْوَسَائِلُ
۴۲. عَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ يَا غَايَةَ الْمُنَى
تَرَوْحُ وَ تَعْدُو مَا تَكْرُرُ الْأَصَائِلُ

۲. ترجمه:

۱. دل من، همراه با کاروانی که به سوی عراق می رود، (بی اختیار) در حرکت است. پس ای سرزنشگر! درباره این عشق و دلدادگی من هرچه می خواهی بگو!
۲. و اگر هم خواستی، مرا با اشکهایم واگذار؛ چرا که قلب من اینک نسبت به سرزنش سرزنشگران بی توجه است و مشغول (دیگری) است.
۳. و البته افزونی سرزنشگران، خود گواهی است بر اینکه من در طریق عشق ورزی، کامل و بی عیب و نقص هستم.
۴. ریسمان از گردن خود فرو افکندم و افسار خویش گسیختم، و خود را منحصر ساخته و وقف کرده ام بر عشق و راه عشقی که پیشینیان بدان دست نیافته اند.
۵. ای دوستان همسفر من! در ناحیه غری (نجف اشرف) فرود آید که به خدا قسم مرا در آنجا عشقی است پایدار و زائل نشدنی.
۶. آه و حسرت بر آن دوران کودکی که من در نجف ساکن بودم. ای دوره کودکی - که خدا تو را لبریز و سیراب کند - آیا به سوی من باز می گردی؟
۷. در آن دوران، من آسوده خاطر بودم و ایمن از همه مشغله ها. شب و روز خود را سپری می کردم، در حالی که غم ها از من فروهشته بود و اندوهی نداشتم.
۸. قصد من از اقامت در نجف، چیزی نبود جز وجود کسانی که دوستان می داشتم

و روزگار هم از من غافل بود و سرگرم کار خویش.
۹. تا اینکه حمله‌های پی در پی حوادث و دگرگونی‌های روزگار، جمع ما را از هم گسیخت (و ما را پراکنده کرد) و من به یکباره دیدم که اطرافم را تماماً افراد احمق و نادان فرا گرفته‌اند.

۱۰. (روزی که می‌خواستم از نجف خارج شوم) سوگند خوردم به آن کسی که در آن سرزمین بلند مرتبه فرود آمده است و نیز به آنان که انیس و هم‌نشین من بودند که (اکنون) دوری از ایشان، قاتل جان من است...

۱۱. که هرچند که پیکر خود را از این سرزمین بیرون می‌برم، اما ای منزل‌ها! بدانید که جان و روح من همواره به ساکنان شما، اشتیاق و میل شدید دارد.

۱۲. درود بر آن اماکن بلند مرتبه باد که آنها آرزوی من هستند. اگرچه کاروانهای ما علی‌رغم میل ما، از آنجا بار سفر بستند و کوچ کردند.

۱۳. ای نسیم صبا! به سرزمین غری (نجف اشرف) فرود آی و سلام مرا به قبری برسان که خداوند، حافظ و ضامن و سرپرست اوست.

۱۴. در آن سرزمین، مولا و سرور تمام مردمان و پرچم و رایت تقوا ساکن است، و نیز همان کسی که دانش راهبری و راهنمایی‌ها در نزد اوست.

۱۵. تمام تفسیر قرآن و حقیقت وحی و هدایت و باطن (تأویل) آیات قرآن، همه به سوی علم او باز می‌گردد.

۱۶. او پرهیزکار، پاک نهاد، بی‌رغبت به دنیا، و در بند بندگی خداوند متعال است. و ویژگی‌ها و خصلت‌های نیکویی دارد که برتر از آنها وجود ندارد.

۱۷. درست همان گونه که وجود مقدس خودش نیز یکتا و یگانه است و در میان مردمان، برای او هم‌تا و مانند و هم‌شکلی نیست.

۱۸. او بخشنده مردی است دلاور، عبادت پیشه و گُشنده دشمنان دین. (خود)

شمشیری است که به تنهایی برای اسلام کافی است و او سرپرست و نگهدارنده اسلام است.

۱۹. او در هر عرصه‌ای از همگان پیشی گرفته است و به نهایت هر چیز دست یافته است. اوست که پرچم‌های اسلام را همواره حامل و حامی بوده است.

۲۰. اگر (قرار باشد که چنین قیاسی رخ دهد، یعنی) تمام بزرگواران عالم با او مقایسه شوند، خواهی دید که همه ایشان (شاید) تنها چون صخره‌هایی (به ظاهر بزرگ) به نظر آیند، اما در مقابل آسمان بلند مرتبگی‌های او ذره‌ای به حساب نمی‌آیند.

۲۱. دین خدا چیزی جز محبت و دوستی‌ورزی با او نیست. و غیر از آن تنها باطل و گمراهی است.

۲۲. او خلیفه پروردگار جهانیان و سایه او ست. (که خلافت و سایه گستری او) فراگیرنده تمام ساکنان آسمان و زمین است.

۲۳. سرنوشت تمام عوالم، همه منتهی به اوست و هیچگاه نسبت به امور جهان هستی، به امر دیگری مشغول یا فراموشکار نیست.

۲۴. اوست که فردای قیامت، مردمانی را در بهشت جای می‌دهد و گروهی را نیز در آتش دوزخ می‌افکند؛ در حالی که در قضاوت خود کاملاً عادل است.

۲۵. اگر وجود مقدس او نبود، هیچگاه کوه‌ها بر روی زمین آرام نمی‌گرفتند و استقرار نمی‌یافتند؛ هیچ جنبنده‌ای توان حرکت نداشت و هیچ سیالی، امکان جاری شدن نمی‌یافت.

۲۶. و اگر وجود مقدس او نبود، هیچ ابری قطره‌ای باران بر زمین فرو نمی‌افکند و هیچ خورشیدی بر نمی‌آمد و هیچ مهر و ماه و ستاره‌ای غروب نمی‌کرد و برنمی‌نشست.

۲۷. او به صورتی رازگونه و پنهانی، یاور و کمک کار تمام انبیاء الهی بود؛ درست همان گونه که برای نبی خاتم آشکارا یاری خویش را ادامه می داد.

۲۸. بازگشت همه موجودات به سوی اوست، پس از آنکه از قبر، نشر (و پراکنش) یافتند. حسابرسی مردمان در حشر (و گردهمایش قیامت) نیز به سمت او بازمی - گردد.

۲۹. او کسی است که تمام گردن ها در مقابل عزت و شکوه او خم می شوند و ابرهای باران زای فروریزنده چون رگبار، به جود او تشبیه می شوند.

۳۰. هرگاه دشواری ها و معضلات، جهانیان را به سختی و رنج و بیچارگی افکند، اوست که بهترین دلیل راه مردمان و بهترین راهنما در طریق هدایت است.

۳۱. اسفا! اندوها! دردا! و فسوسا! چگونه مردمان، فرزند حرب (معاویه بن ابی سفیان) را نظیر کسی قرار می دهند که امام و پیشوایی هدایت، تنها «یکی» از صفات او است؟!

۳۲. آیا پیامبر برگزیده خدا، کسی جز او را به برادری خود برگزید؟ و آیا پیامبر را داماد دیگری مانند او هست؟ و یا دوست و خویشاوند نزدیکی که پیوسته در ارتباط با او باشد؟

۳۳. و آیا جز او کسی بود که شبی را در بستر پیامبر اکرم^۶ بخوابد تا جان خود را فدای شخصیتی کند که همتایی برای او نیست؟

۳۴. و آیا فضیلت «لا فتی الا علی» از آن کسی غیر اوست؟ و آیا سوره «هل أتى» درباره کسی غیر از او هم نازل شده است؟

۳۵. خداوند متعال «شمشیر ذوالفقار» را فقط به او هدیه کرد، و همانا شمشیر واقعی، خود امیرالمؤمنین^۷ است که درخشندگی و جلای آن به واسطه صیقل خوردن ها نیست!

۳۶. ای سرچشمه‌ای که تمام هستی از ناحیه او پدیدار شده است و ای کسی که در عالم وجود، هر چه را بخواهد انجام دهد...!

۳۷. بعضی از مردم درباره تو، ای سالار مردمان! دچار گمراهی شده‌اند و البته این شدت نورافشانیِ توست که حائل ادراک حقیقت وجودی تو می‌شود.

۳۸. آن گمراه، در حالی که پرده‌ای جلوی چشمش را گرفته، گفته است که «تو خدا هستی!» ولی اگر پرده‌ها کنار رود، دیگر چنین سخنی نخواهد گفت.

۳۹. درست است که صفات خدای متعال در وجود تو تجلی کرده است، اما تو خیلی فراتر از آن هستی که حوصله‌ها توان گنجایش (مقامات) تو را داشته باشند.

۴۰. فضایی از تو آفاق هستی را پر کرده است؛ و حال آنکه برای مردمان جز اندکی از فضایل بی‌شمار تو آشکار نشده است.

۴۱. اینک ای حجت خدای رحمان! آرزوی من احسان و بزرگواری توست؛ چرا که تمام واسطه‌ها و وسیله‌ها منقطع گردیده است، مگر وجود مقدس تو.

۴۲. ای نهایت آرزوها! درود خداوند، شبانه روز بر تو باد، تا زمانی که شامگاهان تکرار می‌شوند.

۳. توضیح کلی شعر

همانطور که در مقدمه آمد، ابیات ابتدایی قصیده (۱-۱۲) اشاره به علاقه وافر شاعر به سرزمین نجف اشرف و نیز حسرت و اندوه او از دوری و فراق این سرزمین و یادکرد خاطرات گذشتگان و وابستگان او دارد، که غالباً شامل مضامین شورانگیز احساسی و قلبی شاعر است. در بیت سیزدهم اشاره به واژه‌ای دارد که برای سرزمین نجف به کار برده است: «عَرَى»؛ در روایات شیعی از این نام به عنوان منطقه‌ای یاد شده است که شامل محل دفن امیرالمؤمنین^۷ می‌باشد:

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: أَيْنَ مَوْضِعُ قَبْرِ أَمِيرِ

الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ: الْغَرِيُّ». (سید ابن طاووس، فرحة الغری، ص ۹۹؛ ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۷)

اما از بیت سیزدهم به بعد، اشارات اعتقادی شیعی در شعر نمایان تر است که به برخی از مهمترین آنها (در قالبی غیر از ترتیب ابیات شعر و به صورت موضوعی) اشاره می‌کنیم و مستندات روایی امامیه را در تطبیق و تحقیق این مضامین در سروده‌ها می‌آوریم.

۴. مفاهیم اعتقادی ابیات

۴-۱. حقانیت و فراگیری فضایل امیرالمؤمنین^۷

در این بخش به اصل فضایل حضرت علی^۷ در شعر و اینکه حقیقت‌اند و بی‌پایان، اشاره می‌کنیم.

در کلمات خود حضرت بدین باور توجه داده شده است که کسی به بلندای وجودی من نمی‌رسد و گویی دیگران در مقابل قله فضایل من، همچون دامنه‌اند. «يُنْخَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْفَى إِلَى الطَّيْرِ» (نَجِّ البَلاغة، خطبه سوم (شقشقیه)، ص ۴۸) این انعکاس در بیت بیستم به خوبی دیده می‌شود که با الهام از کلام حضرتش این حقیقت را به زیبایی به نظم کشیده است.

شانزدهمین فراز این ابیات، دارا بودن ویژگی‌های نیکویی را برای حضرت بیان می‌کند که نسبت به دیگران بی‌مانند است و این مدعا در روایات فراوانی اثبات شده است. از جمله: «إِنَّ رَجُلًا فَاحَرَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ النَّبِيُّ (لَعَلِّي): فَاخِرِ الْعَرَبِ؛ فَأَنْتَ أَكْرَمُهُمْ إِبْنُ عِمٍّ وَ أَكْرَمُهُمْ نَفْسًا وَ أَكْرَمُهُمْ زَوْجَةً وَ أَكْرَمُهُمْ وَلَدًا وَ أَكْرَمُهُمْ أَحَاً وَ أَكْرَمُهُمْ عَمًّا وَ أَكْظَمُهُمْ جِلْمًا وَ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَ أَقْدَمُهُمْ سِلْمًا - وَ فِي حَبْرٍ - وَ أَشْجَعُهُمْ قَلْبًا وَ أَسْحَاهُمْ كَفًّا - وَ فِي حَبْرٍ آخَرَ - أَنْتَ أَفْضَلُ أُمَّتِي فَضْلًا». (مناقب آل‌ابی‌طالب: (لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۷۰)

هفدهمین بیت به بی‌همتا بودن خود حضرت اشاره دارد که مفهومی فراتر از بیت پیشین است. این ویژگی در پیامبر نیز مشاهده می‌شود. لذا بین پیامبر و حضرت

امیر (علیهما و آلهما السلام) به جهت همین خصیصه (نظیر هم بودن)، مواخات برقرار گردید.

«أَخَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بَيْنَ الْأَنْصَارِ وَ الْمُهَاجِرِينَ، أُخُوَّةَ الدِّينِ. وَ كَانَ يُؤَاخِي بَيْنَ الرَّجُلِ وَ نَظِيرِهِ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ: هَذَا أَخِي». (إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۳، ص ۹۳)

در هجدهمین بیت، علاوه بر شجاعت و دلاوری، تذکار به این وصف را می بینیم که امیر مؤمنان^۷ را شمشیری خطاب می کند که برای اسلام و اهل آن کافی است. این دقیقاً اشاره به آیه ای از قرآن و تفسیر ذیل آن دارد.

«وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا». (الأحزاب: ۲۵)

امام صادق^۷ ذیل این آیه فرمود: «وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ، بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ قَتْلِهِ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ وَدٍّ». (المناقب، ج ۳، ص ۱۳۴)

ابیات سی و هفتم تا سی و نهم می رساند: هم آنانی که او را خدای پنداشتند غلط فهمیدند، و هم آنان که او را پایین تر از حد آوردند به بیراهه رفتند، چنانکه پیامبر اکرم^۶ فرمود: «وَ سَيَهْلِكُ فِيهِ اثْنَانِ، وَ لَا ذَنْبَ لَهُ: مُحِبُّ غَالٍ وَ مُقْصِرٌ». (امالی صدوق: ص ۱۹۷) دو دسته اند که در مورد حضرت امیر^۷ به هلاکت و گمراهی می افتند: غالی و مقصر؛ که هر دو نیز، از فهم جایگاه حضرت ناتوان اند و بدین سوی ناصواب گرایش می یابند. عقول و افهام در شناخت مقام امام، حیران و سرگردانند.

در همین زمینه امیرالمؤمنین^۷ فرمود: «فَمَنْ ذَا يَنَالُ مَعْرِفَتَنَا أَوْ يَعْرِفُ دَرَجَتَنَا أَوْ يَشْهَدُ كَرَامَتَنَا أَوْ يُدْرِكُ مَنْزِلَتَنَا؟ حَارَبَ الْأَلْبَابَ وَ الْعُقُولَ وَ تَاهَتِ الْأَفْهَامُ فِيمَا أَقُولُ. تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْعُلَمَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَ خَرَسَتِ الْبُلَغَاءُ وَ لَكِنَتِ الْخُطَبَاءُ وَ عَجَزَتِ الْفَصَحَاءُ وَ تَوَاضَعَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنِ الْأَوْلِيَاءِ.

وَ هَلْ يَعْرِفُ أَوْ يُوصَفُ أَوْ يُعْلَمُ أَوْ يُفْهَمُ أَوْ يُدْرِكُ أَوْ يَمْلِكُ مَنْ هُوَ شُعَاعُ جَلَالِ الْكِبَرِيَاءِ وَ شَرَفِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ؟ جَلَّ مَقَامُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ وَ نَعَتِ

النَّاعِتِينَ وَ أَنَّ يُقَاسَ بِهِمْ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ؛ كَيْفَ؟! وَ هُمْ الْكَلِمَةُ الْعُلْيَاءُ وَ التَّسْمِيَةُ الْبَيْضَاءُ وَ الْوَحْدَانِيَّةُ الْكُبْرَى الَّتِي أُعْرِضَ عَنْهَا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى، وَ حِجَابُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ الْأَعْلَى؛ فَأَيْنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا؟ وَ أَيْنَ الْعُقُولُ مِنْ هَذَا؟ وَ مَنْ ذَا عَرَفَ أَوْ وَصَفَ مَنْ وَصَفَتْ؟» (بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۷۱)

بیت چهلّم: نتیجه نهایی در بیان فراگیری فضایل ایشان، آنکه همین مقدار از فضایل حضرت که آفاق را پر کرده، تنها اندکی از دریای بی کران فضایل مولاست؛ تا جایی که پیامبر خوف این را دارند که اگر بیش از مقدار مذکور را بازگویند مردم به همان آزمایشی مبتلا شوند که امت عیسی ۷ بدان گرفتار آمد.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يَا عَلِيُّ! لَوْ لَا أَنَّنِي أُشْفِقُ أَنَّ تَقُولَ فِيكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي الْمَسِيحِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، لَقُلْتُ فِيكَ الْيَوْمَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِكَ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ. (بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۷۹)

۲-۴. فضایل تشریعی و هدایتی

در این بخش به مواردی در زمینه هدایتگری دینی، مقام خلافت الهی و نیز دانش‌های دینی که حضرت دارای آنها هستند، اشاره می‌شود.

در بیت چهاردهم با اوصاف و تعابیری مواجه می‌شویم که از واژگان زیارت نامه امیرالمؤمنین ۷ انعکاس یافته است؛ و گویای هدایت‌گری ایشان و «پرچمدار بودن تقوای الاهی» است؛ «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلَمَ الْهُدَى وَ مَنَارَ التَّقَى وَ الْغُرُوءُ الْوُثْقَى». (بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۳۲)

در بیت سی‌ام نیز بدین موضوع تأکید شده است که نجات بخش از هلاکت و تشنگی گمراهی و نیز راهنما به مسیر هدایت، همانا امام است؛ امام رضا ۷ فرمود: «الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمِّ وَ الدَّلَالُ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجَى مِنَ الرَّذَى. الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَقَاعِ، الْحَارُّ لِمَنْ اصْطَلَى بِهِ. وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ، مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ». (الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰)

بیت پانزدهم تأکید دارد بر علم و احاطه امیرالمؤمنین ۷ نسبت به تفسیر و تأویل آیات کتاب و ریشه‌دار بودن همه آنها در نزد ایشان؛ چنانکه در حدیث نبوی ۶

خطاب به حضرت امیر^۷ این گونه آمده است: «يَا عَلِيُّ! تُعَلِّمُ النَّاسَ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ. فَقَالَ عَلِيٌّ: مَا أُبْلِغَ رِسَالَتَكَ بَعْدَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: تُخْبِرُ النَّاسَ بِمَا أُشْكِلُ عَلَيْهِمْ مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ». (بصائر الدرجات: ۱۹۵)

در بیست و یکمین فراز از فضایل حضرت (در این قصیده)، به این نکته مهم اعتقادی تأکید شده که محبت و بغض نسبت به ایشان، رقم زننده ایمان و دین از یک سو، و گمراهی و کفر از سوی دیگر می‌شود. به این حقیقت دقیقاً در روایات اشاره شده است. «قال رسول الله صلى الله عليه و اله: حُبُّ عَلِيٍّ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ» (امالی صدوق، ص ۸۹)

شاعر در بیت بیست و دوم بدین نکته اشاره می‌کند که امام، خلیفه واقعی خداست بر زمین؛ و این از اعتقادات مسلم شیعه است. «قال أبو الحسن الرضا عليه السلام: الْأَئِمَّةُ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ». (الكافي ج ۱، ص ۱۹۴) بعلاوه گستره این خلافت بر همه عوالم، از نکاتی است که پیشینه روایی در متون شیعی دارد. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ؛ كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ، مَا تَرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ أَنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَالَمًا غَيْرَهُمْ. وَ أَنَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ». (الخصال، ج ۲، ص ۶۳۹)

۳-۴. فضایل تاریخی

در این بخش به بازشماری فضیلت‌هایی از حضرت می‌پردازیم که در تاریخ صدر اسلام و - خصوصاً- سیره پیامبر اکرم^۶ نقل شده است.

بیت نوزدهم دست بر این نقطه خاص^۸ گذارده که سبقت داشتن حضرت امیر^۷ نسبت به سایر امت است؛ حقیقتی که در آیات بسیاری از قرآن بدان اشارت رفته و در تفاسیر نیز بدان تأکید شده است.

«قال الحسن عليه السلام: فَصَدَّقَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) سَابِقًا وَ وَقَاهُ بِنَفْسِهِ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فِي كُلِّ مَوْطِنٍ يُقَدِّمُهُ، وَ لِكُلِّ شَدِيدَةٍ يُرْسِلُهُ نِقْمَةً مِنْهُ وَ

طُمَأْنِنَةً إِلَيْهِ، لِعِلْمِهِ بِنَصِيحَتِهِ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، وَ إِنَّهُ أَقْرَبُ الْمُقَرَّبِينَ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ): «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۱ وَ كَانَ أَبِي سَابِقَ السَّابِقِينَ إِلَى اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) وَ إِلَى رَسُولِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ أَقْرَبُ الْأَقْرَبِينَ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى): «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أُولَئِكَ أَكْثَرُ دَرَجَةً»^۲ فَأَبَى كَانَ أَوْلَهُمْ إِسْلَامًا وَ إِيْمَانًا، وَ أَوْلَهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ هِجْرَةٌ وَ لُحُوفًا وَ أَوْلَهُمْ عَلَى وَجْهِهِ وَ وَسْعِهِ نَفَقَةً، قَالَ (سُبْحَانَهُ): «وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيْمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۳ فَالِنَّاسُ مِنْ جَمِيعِ الْأُمَمِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ بِسَبْقِهِ إِيَّاهُمْ الْإِيْمَانَ بِنَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى الْإِيْمَانِ أَحَدٌ، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى): «وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ»^۴ فَهُوَ سَابِقُ جَمِيعِ السَّابِقِينَ، فَكَمَا أَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) فَضَّلَ السَّابِقِينَ عَلَى الْمُتَخَلِّفِينَ وَ الْمُتَأَخِّرِينَ، فَكَذَلِكَ فَضَّلَ سَابِقَ السَّابِقِينَ عَلَى السَّابِقِينَ، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ): «(الْأَمْثِلُ لِلطُّوسِ، ص ۵۶۳)

بيت بیست و نهم: در ذیل آیه ۴ سوره شعراء بدین حقیقت اشاره شده که تمام آفریدگان، بالاخص بنی امیه در مقابل حضرت امیر ۷ چاره‌ای ندارند جز سر خم کردن. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَافُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۵ قَالَ: «تَخَضَّعُ لَهَا رِقَابُ بَنِي أُمَيَّةَ، قَالَ: ذَلِكَ بَارِزٌ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، قَالَ: وَ ذَاكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ، يَبْزُرُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ عَلَى رُؤُوسِ النَّاسِ سَاعَةً حَتَّى يَبْزُرَ وَجْهَهُ، وَ يَعْرِفُ النَّاسُ حَسْبَهُ وَ نَسَبَهُ. ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ

۱. سورة الواقعة: ۱۰، ۱۱.

۲. سورة الحديد: ۱۰.

۳. سورة الحشر: ۱۰.

۴. سورة التوبة: ۱۰۰.

۵. الشعراء: ۴.

لِيَحْتَبِئَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ إِلَى جَنْبِ شَجَرَةٍ فَيَقُولُ: هَذَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ فَأَقْتُلُوهُ». (مختصر البصائر، ص ۴۸۲؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۸۴)

بیت سی‌ام: نقل شده است که پیامبر اکرم در روز احد در اوج سختی‌ها بدین حقیقت اشاره کرده‌اند که هر هم و غمی با ولایت امیرالمؤمنین^۷ برطرف می‌شود و اوست که در تمام سختی‌ها یاور جهانیان است.

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تُودِي فِي هَذَا الْيَوْمِ

نَادٍ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ

كُلُّ غَمٍّ وَهَمٍّ سَيَنْجَلِي بِوَلَايَتِكَ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ»

(بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۷۳)

این حقیقت در مورد هر امام^۷ هم بصورت کلی بیان شده است که موجبات رفع هرگونه هم و غم از بندگان خداست. «وَقَدْ تَيَقَّنْتُ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ بِكُمْ يُنْقِصُ الْهَمَّ وَ بِكُمْ يَكْشِفُ الْكَرْبَ وَ بِكُمْ يُبَاعِدُنَا عَنْ نَائِبَاتِ الزَّمَانِ الْكَلْبِ». (تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۶۰)

ابیات سی و دوم و سی و سوم: در روز شورای پس از قتل عثمان، حضرت امیر^۷ از تک تک حاضران گواهی می‌گیرد که آیا کسی غیر از من برادر رسول خداست؟ آیا کسی غیر از من همسر دختر اوست؟ آیا کسی غیر از من نزدیکترین فرد به اوست؟ آیا کسی غیر از من بر بستر او آرمید و جانش را فدای او نمود؟... و همگی اعتراف می‌کنند: نه (غیر شما کسی واجد این برتری‌ها نیست).

«قَالَ: أَتَشُدُّكُمْ اللَّهُ! أَيُّهَا الْخُمْسَةُ أَمِنْكُمْ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ غَيْرِي؟ قَالُوا لَا... قَالَ: أَمِنْكُمْ أَحَدٌ لَهُ زَوْجَةٌ مِثْلُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ قَالُوا لَا. قَالَ: أَمِنْكُمْ أَحَدٌ لَهُ سِبْطَانٍ مِثْلَ وَلَدَيِ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ سِبْطِي هَذِهِ الْأُمَّةِ ابْنِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ غَيْرِي؟ قَالُوا لَا... قَالُوا لَا. قَالَ: أَمِنْكُمْ أَحَدٌ كَانَ أَعْظَمَ غَنَاءً عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنِّي حَتَّى اضْطَجَعْتُ عَلَى فِرَاشِهِ وَ وَقَفَيْتُهُ بِنَفْسِي وَ بَدَلْتُ مُهْجَتِي غَيْرِي؟ قَالُوا لَا...» (الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۲، ص ۴۱۲)

بیت سی و چهارم: در مصرع دوم اشاره دارد به نزول سوره دهر که با عبارت «هل اتی ...» در آیه اول آغاز می‌شود از فضایل منحصر به فرد حضرت و خاندان اوست. «فَهَبَطَ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! خُذْ مَا هَيَّاَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ. قَالَ وَ مَا أَخُذُ يَا جَبْرَائِيلُ؟ قَالَ: هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ: إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» (أمالی صدوق، ص ۲۶۰)

همچنین در مصرع اول، از خصایص حضرت امیر در روز احد، طنین افکن شدن ندایی آسمانی در «خطاب شدن انحصاری ایشان به فتوت و یگانگی شمشیرشان ذوالفقار» بود.

در حدیث امام صادق ۷ آمده است که در آن روز، جبرئیل بین آسمان و زمین ندا برآورد: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْقَفَّارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ». (الکافی، ج ۸، ص ۱۱۰) امیرالمؤمنین ۷ خود به این فضیلت اشاره می‌کند.

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ لِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَوْمَ أُحُدٍ: أَمَا تَسْمَعُ مَدِيحَكَ فِي السَّمَاءِ؟ إِنَّ مَلَكًا اسْمُهُ رِضْوَانُ يُنَادِي: لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْقَفَّارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ». (بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۷۳)

بیت سی و پنجم: ذوالفقار هدیه خداوند از آسمان بود که توسط جبرئیل به زمین فرو فرستاده شد. این بیت که اشاره دقیق‌تری به نحوه نزول این شمشیر دارد، برگرفته از روایاتی است که ضمن بیان کیفیت نزول آن به زمین، بر وجه تسمیه واژه «ذوالفقار» نیز پرداخته‌اند.

أَبَى عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّمَا سُمِّيَ سَيْفُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَا الْقَفَّارِ، لِأَنَّهُ كَانَ فِي وَسْطِهِ خُطَّةٌ فِي طُولِهِ تُشَبِّهُ بِقَفَّارِ الظَّهْرِ، فَسُمِّيَ ذَا الْقَفَّارِ لِذَلِكَ. وَ كَانَ سَيْفًا نَزَلَ بِهِ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ السَّمَاءِ، وَ كَانَتْ حَلَقَتُهُ فِضَّةً، وَ هُوَ الَّذِي نَادَى بِهِ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْقَفَّارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ». (معانی الأخبار، ص ۶۳)

همچنین شاعر اساساً خود حضرت را شمشیری می‌داند که شمشیر خداست (که در بیت هجدهم نیز بدان اشارت رفت) و این واقعیت انعکاس یافته از آموزه‌های شیعی است که حضرت را شمشیر خدا نام برده‌اند.

عن رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): «عَلَيْ آيَةُ الْحَقِّ، وَ رَأْيُهُ الْهُدَى، عَلَيَّ سَيْفُ اللَّهِ يَسْلُهُ عَلَى الْكُفَّارِ وَ الْمُنافِقِينَ، فَمَنْ أَحَبَّهُ فَبِحَبِّي أَحَبَّهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَبِغْضِي أَبْغَضَهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَنِي أَوْ أَبْغَضَ عَلَيَّ لَقِيَ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) وَ لَا حُجَّةَ لَهُ.» (الأمالي للطوسي، ص ۵۰۶)

بیت بیست و هفتم: یکی از پیچیده‌ترین اسرار و شگفتی‌های وجودی امیر المؤمنین^۷ که در روایات فریقین بدان اشاره شده است، همراهی ایشان با انبیای پیشین به صورت غیبی و البته نصرت و یاری پیامبر خاتم به صورت علنی و ظاهری است.^۱

«هذا الذى أتى الله به النبیین سرّاً، و أتى به محمداً (صلى الله عليه و آله) جهراً، لأنه كلمة الله الكبرى التى أظهرها الله لأوليائه فى ما شاء من الصور، فنصرهم بها، و بتلك الكلمة يدعون الله فيجيبهم و ينجيهم، و إليه الإشارة بقوله: وَ نَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَاناً فَلَا يَصْلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا.»

این مطلب در منابع شیعی آمده و شواهد تاریخی آن ذکر شده است. (ر.ک. تفسیر البرهان، ج ۴ ص ۲۲۶ به بعد؛ الأنوار النعمانية ج ۱ ص ۳۰ به بعد؛ مدينة المعاجز ج ۱ ص ۱۴۲ به بعد؛ با کمی اختلاف: نفس الرحمان، محدث نوری، ص ۲۷) قشیری از علمای شافعی نیز در کتاب خود (احسن الكباثر) به این حقیقت اشاره کرده و نمونه‌ای نیز بعنوان شاهد ذکر می‌کند.

درباره یاری پیامبر خاتم به صورت آشکارا نیز ذیل آیه «سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ» (قصص، ۳۵) در تفاسیر، روایات زیادی آمده است؛ از جمله این حدیث:

«قال رسول الله صلى الله عليه و آله: اللَّهُمَّ إِنَّ أَخِي مُوسَى سَأَلَكَ؛ فَقَالَ: "رَبِّ اشْرَحْ لِي

۱. البته این مطلب بی‌ارتباط با عنوان بعدی نیست، اما در ردیف فضایل تاریخی جای گرفته تا نزدیکی بیشتری به دوران انبیای گذشته داشته باشد.

صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اخْلُ عُنْدَهُ مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي هَازُونَ
 أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي" [طه، ۲۵-۳۶]؛ فَأَنْزَلَتْ عَلَيْهِ قُرْآنًا نَاطِقًا: "سَشَدُّ عَضْدِكَ
 بِأَخِيكَ" [قصص، ۳۵]. اللَّهُمَّ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَ صَفِيُّكَ؛ اللَّهُمَّ فَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي
 ... وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي عَلَيَّا أَخِي، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي». (تأويل الآيات، ج ۱، ص ۴۱۵؛ شواهد التنزيل
 لقواعد التفضيل، ج ۱، ص ۲۳۰)

۴-۴. فضایل تکوینی و آفرینشی

هر آنچه ذیل موضوع خلقت و موارد فراتشریعی نسبت به وجود مبارک حضرت
 امیرالمؤمنین^۷ در ابیات آمده، در این بخش به صورت مستند تحقیق شده است.
 به عنوان مثال، شاعر در بیت بیستم این فرض را مورد بررسی قرار می‌دهد که اگر
 قرار بر مقایسه بین کریمان عالم و کرامت و بزرگواری حضرت علی مرتضی باشد،
 نتیجه معلوم است. خود شاعر هم می‌داند که این قیاس محال است، اما با ظرافت،
 می‌کوشد آن را به تصویر بکشد. لذا موضوع کرامت که فضیلتی اخلاقی است،
 مورد بررسی این ابیات نیست؛ بلکه قابل قیاس بودن یا نبودن آنها موضوع اصلی
 است. لذا در ذیل فضایل تکوینی دسته‌بندی گردید.

این اصل اعتقادی که اهل بیت با دیگران قابل مقایسه نیستند، بارها در روایات
 شیعه بیان شده است؛ از جمله این حدیث:

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَحْنُ أَهْلِ النَّبِيِّ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ؛ فِينَا نَزَلَ الْقُرْآنُ وَ فِينَا مَعْدُنُ
 الرَّسَالَةِ». (عیون أخبار الرضا^۷، ج ۲، ص ۶۶)

همچنین در بخش اول مقاله، بدین روایت اشاره شد که امیرالمؤمنین^۷ فرمود:
 «تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ... أَنْ يُقَاسَ بِهِمْ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ...». (بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۷۱)

یعنی شأن اهل بیت: بالاتر از این است که مورد مقایسه قرار گیرند. لذا شاعر در
 بیت سی و یکم، جمله مشهوری را نقل می‌کند؛ سپس به نقد و افسوس و تأسف

می‌رسد از این بی عدالتی در اذهان مردم، که حضرت امیر^۷ را با معاویه قیاس کنند. این حکایت مشهور که گویا حضرت از روزگار شکایت می‌کنند مبنی بر اینکه کار به جایی رسید که مردم ایشان را در ردیف معاویه قرار می‌دهند، در افواه بصورت پرتکرار دهان به دهان نشر شده است.

اما صرف نظر از صحت صدور آن عبارت مشهور^۸، باید با صراحت عنوان کرد که به هر روی این مقایسه اصلاً جایی ندارد همانگونه که خود حضرت در نامه‌ای به معاویه علت این عدم برابری را ذکر می‌کنند. شاعر نیز مطابق همین حقایق ابراز افسوس از نادانی مردم می‌کند.

«وَأَمَّا قَوْلُكَ إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنْفٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ؛ وَلَكِنْ لَيْسَ أُمِّيَّةُ كَهَاشِمٍ وَ لَا حَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ لَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ وَ لَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيْقِ وَ لَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيْقِ وَ لَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ وَ لَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ. وَ لَيْسَ الْخَلْفُ خَلْفٌ يَتَّبِعُ سَلْفًا هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ. وَ فِي أَيُّدِينَا بَعْدُ فَضْلُ النَّبُوَّةِ الَّتِي أَذَلَّلْنَا بِهَا الْعَزِيزَ وَ نَعَشْنَا بِهَا الدَّلِيلَ. وَ لَمَّا أَدْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجًا وَ أَسْلَمَتْ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعًا وَ كَرْهًا، كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ، إِمَّا رَهْبَةً عَلَى حِينٍ فَأَزَّ أَهْلُ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ وَ ذَهَبَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوَّلُونَ بِفَضْلِهِمْ؛ فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيبًا وَ لَا عَلَى نَفْسِكَ سَبِيلًا وَ السَّلَامَ». (نخج البلاغة، نامه ۱۷، ص ۳۷۵)

۱. باید به این اصل توجه داشت که «زب مشهور لا اصل له». چنانکه عبارت «الدهر أنزلني ثم أنزلني حتى قيل إيقال معاوية و علي» نیز از مشهوراتی است که تاقرن دهم در هیچ یک از کتب روائی شیعی نقل نشده، و در این قرن، مرحوم مقدس اردبیلی در کتاب "حديقة الشيعة" ج ۱ ص ۲۰۸ برای نخستین بار آن را نقل کرده است.

البته این سخن را نویسندگان اهل تسنن قرن هفتم "ابن ابی الحديد" در شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۳۲۶ رقم ۷۳۳ نقل کرده و پیش از آن هیچ سابقه‌ای در کتب فریقین یافت نگردید و رد پای آن در میراث روایی اسلامی دیده نشده است.

همچنین در خطبه معتبر شقشقیه حضرتش با اشاره به این مقایسه ناروا، این گونه شکوه می‌کند: «حتی صرْتُ أَقْرُنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ» (نهج البلاغه، خطبه ۳)

شاعر از بیت سی و دو تا سی و پنج، در صدد پاسخ به همین قیاس نامعقول سخن می‌راند و دلایل خویش را - که همگی مستند به فضایل ماثور حضرت امیر ۷ است - با ظرافت خاصی بیان می‌دارد.

در فراز بیست و سوم و نیز مصرع اول بیت بیست و هشت، به این نکته بر می‌خوریم که شاعر تمام سرنوشت‌ها و تقدیرات را منتهی به امام ۷ می‌داند؛ این مضمون نیز در عباراتی که در زیارت‌نامه‌های موثق و ماثوره آمده، نسبت به ائمه بیان شده است؛ «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بَيُوتِكُمْ» (الكافی، ج ۴، ص ۵۷۷)

همان گونه که مسیر سرنوشت آفریدگان به او منتهی می‌شود، ابتدای امور ایشان نیز از او صادر و پدیدار گشته است. در بیت سی و ششم، اشاره می‌شود به اینکه امام ۷ مصدر تمامی عوالم و امور است؛ و این نکته از عقاید مبرهن در روایات است.

«وَمِنَّا مَكْنُونُ الْعِلْمِ وَ إِلَيْنَا مَصِيرُ الْأُمُورِ وَ بِنَا تَقْطَعُ الْحُجَجُ، وَ مِنَّا حَاطَمُ الْأُيُمَةِ وَ مُنْقِذُ الْأُمَّةِ وَ غَايَةُ النُّورِ وَ مُصَدِّرُ الْأُمُورِ» (بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۲۱۴)

بیت بیست و پنجم: در روایات شیعی بدین نکته توجه داده شده است که بقای حیات تمامی موجودات زمین، حتی استواری کوه‌ها و سایر سیالات، و به عبارت دیگر زمین بالجمله قائم به ذات امام است، چنانکه در زیارت ماثور می‌خوانیم: «وَ بِكُمْ يَفْتَحُ اللَّهُ وَ بِكُمْ يُنْزِلُ الْعَيْثَ وَ بِكُمْ يُنْزِلُ الرَّحْمَةَ وَ بِكُمْ يُمْسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيحَ بِأَهْلِهَا وَ بِكُمْ يُثَبِّتُ اللَّهُ جِبَالَهَا عَلَى مَرَاسِيهَا». (تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۶۰)، یعنی اگر امام نبود از هم می‌پاشید و اهل را فرومی‌گرفت.

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَبْقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ لَسَاخَتْ». (الكافي، ج ۱، ص ۱۷۹)

بیت بیست و ششم: نزولات جوی و بارش رحمت الهی در گرو وساطت فیض امام است. «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يُخَيِّمُ وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ الْعَيْثُ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ». (تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۹)

حتی تشبیه خود امام به باران، در بیت بیست و نهم دیده می شود که دارای سابقه اعتقادی در آموزه های روایی شیعی است. امام رضا ۷ فرمود: «الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَطِيرُ وَ الْعَيْثُ الْمَطِيرُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَ الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ وَ الْعَيْنُ الْعَزِيزَةُ وَ الْعَدِيرُ وَ الرُّؤُوسَةُ». (الكافي، ج ۱، ص ۲۰۰) این تشبیه هم به صورت حقیقی معنا پیدا می کند، (یعنی وساطت امام در نزول باران) و هم مجازاً یعنی حضور امام به عنوان باران رحمت الهی در میان بندگان تشنه کام هدایت.

همچنین نور زمین (که در ظاهر به واسطه خورشید و ماه است) در حقیقت برگرفته از نور امام است. در میراث روایی در وصف امام آمده است: «فَنَحْنُ أَنْوَارُ السَّمَاءِ وَ أَنْوَارُ الْأَرْضِ». (بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۲۱۴)

«الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأُفُقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ. الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَ السِّرَاجُ الرَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَابِ الدُّجَى وَ أَجْوَارِ الْبُلْدَانِ وَ الْقَفَارِ وَ لُجْجِ الْبَحَارِ». (الكافي، ج ۱، ص ۲۰۰)

این نور به طور خاص هم در زمان ظهور تجلی عیان خواهد داشت.

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» [زمر، ۶۹] قَالَ: رَبُّ الْأَرْضِ إِمَامُ الْأَرْضِ. قُلْتُ: فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ إِذَا يَسْتَعْنِي النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَزُّونَ بِنُورِ الْإِمَامِ». (بحار الأنوار، ج ۷، ص ۳۲۶)

یادآوری این نکته لازم است که نور علاوه بر جنبه حقیقی و تکوینی، مجازاً

معنای هدایت‌گری هم دارد. لذا موارد ذکر شده در بالا به نوعی جزو فضایل شرعی و هدایتی نیز ممکن است برشمرده شوند.

۴-۵. مقام حسابرسی و شفاعت در قیامت

بیست و چهارمین بیت، بیانگر یکی از مشهورترین مقامات امیرالمؤمنین^۷ در قیامت است، یعنی عنوان «قسیم النار و الجنة» که در روایات بدان اشارت رفته است. «فَإِنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ سَيِّدُ الصَّالِحِينَ وَ قَارِسُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، يَقُولُ: هَذَا لِي وَ هَذَا لَكَ». (بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۶۸)

یعنی محبان و مبغضان حضرت به دستور ایشان و فرمانبری رضوان (فرشته خازن بهشت) و مالک (فرشته موکل بر جهنم)، به جان و دوزخ افکنده می‌شوند. عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ: «يَا عَلِيُّ! أَنْتَ صَاحِبُ الْجَنَانِ وَ قَاسِمُ النَّارِ. أَلَا وَ إِنَّ مَالِكًا وَ رِضْوَانًا يَأْتِيَانِي عِدًّا عَنْ أَمْرِ الرَّحْمَنِ، فَيَقُولَانِ لِي: يَا مُحَمَّدُ! هَذِهِ مَقَاتِيخُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، هَبْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَيْكَ؛ فَسَلِّمْهَا إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَأَذْفَعْهَا إِلَيْكَ؛ فَمَقَاتِيخُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ يَوْمَئِذٍ بِيَدِكَ، تَفْعَلُ بِهَا مَا تَشَاءُ». (بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۳۱۳)

بیت بیست و هشتم ناظر به این مطلب است که حسابرسی و معاد مردم در قیامت، به سمت چه کسی است و توسط چه کسی صورت می‌گیرد؟ طبق روایات شیعی، این مقام در شأن ائمه است.

عَنْ صَفْوَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنِّي إِذَا بَدَأْتُ هَذَا الْخَلْقَ وَ عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ». (من لا يحضره الفقيه ج ۲، ص ۶۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۷۲)

این حقیقت در مورد امیرالمؤمنین^۷ بطور اختصاصی نیز وارد شده است، به گونه‌ای که در پرسش مفضل و پاسخ امام صادق^۷ می‌خوانیم.

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَ عَلَيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ مُحِبَّهُ وَ النَّارَ عَدُوَّهُ، هُوَ فَأَيُّ مَالِكَ وَ رِضْوَانٍ إِذَا؟ فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ! أَلَيْسَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ

صلی الله علیه و آله؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَعَلَيْتُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ مَالِكٌ وَ رِضْوَانُ أَمْرُهُمَا». (بحارالانوار ج ۲۷، ص ۳۱۳؛ امالی صدوق ص ۳۵ و ۳۶۵؛ روضة الواعظین ج ۱، ص ۱۱۸؛ المناقب ج ۳، ص ۲۳۰)

بیت چهل و یکم: این بیت مرتبط با عبارت زیارت جامعه کبیره است که اگر شفیعیان نزدیک‌تر از ائمه برای دستیابی به قرب خداوند می‌یافتم، بدانها دست استعانت و شفاعت دراز می‌کردم؛ اما در مقام امتناع و محال بودن، گویی تمام واسطه و وسیله‌ها در برابر ایشان منقطع است.

«اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفْعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيِّمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شَفْعَائِي.» (عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۷)

شاعر نیز در پایان به امیرالمؤمنین^۷ متوسل می‌شود که مرتبط با همین معنی است.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر در سه بخش اصلی متن، ترجمه، مفاهیم اعتقادی ابیات ارائه شد و ترجمه روان و نزدیک به واژگان زبان مبدأ صورت پذیرفت که پیش از این در مجامع علمی ارائه نگردیده بود. همچنین این نوشتار در پی انعکاس پیشینه اعتقادی ابیات قصیده در میراث روایی شیعه بود و اکثر ابیات -آنچه مرتبط با موضوع مقاله بود - توسط نگارندگان تحقیق شد و با روش تحلیل گفتمان به بررسی محتوای فرامتنی این قصیده پرداختیم. بعلاوه استناد و اعتبار معانی شعر مذکور - بصورت موضوعی و غیر ترتیبی - به نظر مبارک خوانندگان رسید. باورهایی در این شعر تبیین شده است؛ از جمله: بی‌مانند بودن امیرالمؤمنین^۷ در فضایل و یگانگی در مراتب؛ نفی غُلُو و تقصیر هلاکت را از ساحت باورهای شاعر شیعی؛ حیرت وصف‌کنندگان از توصیف امیرالمؤمنین^۷ و هدایت‌گری ایشان و صاحب علم کتاب

بودن؛ معیار بودن حب و بغض نسبت به حضرت در سنجش دین و ایمان بندگان؛ سبقت جستن در اسلام و سرخم کردن همه مسلمانان پیشین و پسین در مقابل سبقت ایشان در فضایل؛ رفع تمامی غم‌ها و هموم به واسطه ولایت ایشان؛ یاری نمودن پیامبر در تمامی مواطن و همچنین فضیلت قرب و خویشاوندی او نسبت به پیامبر اکرم^۶؛ نزول القاب خاص در مورد ایشان و همچنین سوره‌های خاص در شأن ایشان؛ قیاس ناپذیر بودن حضرت در فضایل با دیگران؛ بقای تمامی مخلوقات به وجود امام و وساطت نزول فیض الهی بر بندگان توسط حضرتش^۷؛ رسیدن انتهای سرنوشت‌ها و پایان امور به امام، همان گونه که مصدر آغاز و شروع کار خلایق از سرچشمه وجودی ایشان بوده است؛ مقام حسابرسی در قیامت و توسل آفریدگان برای شفاعت در معاد نسبت به ایشان؛ همگی از مقاماتی است که در این نوشتار بدانها پرداخته شد.

در پایان می‌توان به صراحت ادعا نمود که عقاید شاعر گرانامیه، جملگی از سرچشمه‌های متقن و فواره‌های بلند و ریزان عقاید شیعی سیرابی جسته و برتری محتوایی خویش را به رخ کشیده است. تأکید مجدد این نکته لازم است که این مقال در پی احصای تمامی شواهد روایی در هر زمینه نبوده است، بلکه صرفاً بصورت نمونه‌وار، گلچینی از بلندترین و معتبرترین میراث روایی امامیه را به رخ کشید. امید آنکه با نظر پدران مولای متقیان امیرمؤمنان^۷ امضا گردد.

منابع

قرآن کریم

نخج البلاغه؛ شریف الرضی، محمد بن حسین، تحقیق و تصحیح فیض الاسلام، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.

آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.

- ابن بابویه (الصدوق)، محمد بن علی، *الأمالی*، چاپ ششم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
- _____، *الخصال*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- _____، *عیون أخبار الرضا ۷*، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
- _____، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- _____، *معانی الأخبار*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق، چاپ اول.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، تحقیق و تصحیح: علی عاشور، قم، خیام، ۱۴۰۰ ق، چاپ اول.
- البحرانی، السید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسة البعثة، قم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- _____، *مدينة معاجز الأئمة الإثنی عشر*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.
- جزایری، نعمت الله بن عبدالله، *الانوار النعمانیة فی بیان معرفة النشأة الانسانیة*، تبریز، حقیقت، بی تا.
- الحر العاملی، محمد بن حسن، *إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ ق، چاپ اول.
- الحسینی استرآبادی، سید شرف الدین، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
- الحلی، حسن بن سلیمان بن محمد، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ق.
- الصفار، محمد بن الحسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، چاپ دوم، قم، مکتبة آية الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- الطوسی، محمد بن الحسن، *الأمالی*، قم، دار الثقافة للنشر، ۱۴۱۴ق.
- _____، *تهذیب الأحکام*، تحقیق: خراسان، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضة الواعظین و بصيرة المتعظین*، قم، رضی، ۱۳۷۵، چاپ اول.
- الکلبینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- المازندرانی، ابن شهر آشوب (محمد بن علی)، *مناقب آل ابیطالب*، قم، العلامة، ۱۳۷۹ق.
- المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

ملأباشی در مدح امام امیر...
بازخوانی اعتقادی قصیده «لامیه التَّوَكُّلِ»

